

نقدی بر داستان «شاخه خشکیده»

شقاوت تنهایی از زبان ماتوته

نوشته:
اسکات شرمین

دخترک برای فرار از وضعیت خود، به «پیپا» متوسل شده است. او از ضعف جسمانی، تنهایی و انزوا، فقدان عشق و محبت در زندگی خود به صحبت کردن با عروسکی پناه می‌برد. پیپا رشته پیوند او با دنیای خیال است، دنیایی که او به آن روی آورده است، از سوی دیگر پیپا نقطه اتصال او با جهان واقعیت نیز به شمار می‌رود. او با کمک پیپا، تنها دوست خود، با تنهایی می‌جنگد. دخترک پیپای دیگری را نمی‌پذیرد چرا که پیپا بخش عمده‌ی آن دنیای خیالی اوست. او با یک پیپای دیگر نه می‌تواند زندگی کند و نه بگریزد. از نظر دخترک مرگ آخرین تنهایی است. او تنها نمونه‌ی تمثیلی برای نشان دادن غم، تنهایی، بیماری و یکی از قربانیان جنگ داخلی اسپانیا و پیامدهای آن است. دنیا کلمنتینا نیز که نامش مبین نقش او در داستان است، از جهان پیرامون خود گریزان است. او قبل از آشنایی با دخترک تصویر واضحی از زشتی و بدی در ذهن خود ندارد. دنیا کلمنتینا بسیار میل دارد که به دخترک مهربانی کند و دوستش بدارد، چرا که شوهرش همه این احساسات را از او دریغ داشته است. او برای دخترک دل می‌سوزاند و حتی برای این که دخترک را به ادامه زندگی امیدوار کند، به «فونن مایور» و بازار «آل ابد» می‌رود، اما دخترک نه می‌تواند امیدوار باشد و نه قابلیت دستیابی به آن را داراست. او از دخترک فرامی‌گیرد که چگونه با تنهایی مقابله کند.

پاسکوالین و دن لئونسیو شخصیت‌های خرد داستان‌اند. پاسکوالین واسطه‌ای است برای دزدیدن پیپا و به سوی مرگ راندن دخترک. همچنین او عملاً از خانواده خود (مدیابوا) گریزان است، خیلی از خانه بیرون می‌رود و همانند دن لئونسیو بسیار سنگدل و واقع‌گراست. دن لئونسیو هم برای گریز از عدم توانایی خود در ارتباط یافتن با مردم دهکده و نیز بدرفتاری‌هایش با همسر خود به مصرف الکل پناه آورده است. برای او وجود دخترک هیچ اهمیتی ندارد. او می‌گوید: «دیگه حق نداری به دیدن اون دختره بری، اون مردنیه...» و کمی بعد نیز از زبان او می‌خوانیم: «چاره‌ی نیستا خانواده‌اش هیچ امکانی ندارن و کاری هم از دستشون برنمی‌آد» او به نوعی سخنگوی مردم و جامعه است.

آناماریا ماتوته از تمام گزینه‌های داستان خود و با کمک سبک و زبان منحصر به فردش به واگویی ارتباط دخترک و دنیا کلمنتینا و نیز تشریح اندوه تنهایی آن‌ها می‌پردازد. دخترک همچون دیگر قربانیان هر جنگ و پیامدهای آن در دنیای سرشار از رنج و اندوه، شقاوت، بیماری و تنهایی زندگی می‌کند و دنیا کلمنتینا از او چیزهای زیادی راجع به یک زندگی مملو از رنج و تنهایی و ناامیدی را فرا می‌گیرد.

«شاخه خشکیده» حاوی فنون ادبی بسیاری است که ماتوته برای بیان نقطه نظرات خود در قالب آن بهره برده است. چهارچوب داستان بر اساس زندگی یک دختر بچه بیمار، عروسک او «پیپا» و همسایه‌ی بی‌نام «دنیا کلمنتینا» شکل می‌گیرد. هر چند این داستان نقل زندگی یک دختر بچه است اما داستانی برای کودکان نیست. دخترک این داستان (که تا انتهای داستان بی‌نام باقی می‌ماند) یک قربانی بارز جنگ داخلی اسپانیا و پی‌آمدهای آن است و دنیا کلمنتینا نیز نمونه‌ی از زنان این دوره است (به غیر از آن که او پولدار است). داستان شامل موضوعات گوناگونی است اما مسأله تنهایی در آن برجسته‌تر شده است. ماتوته موضوعاتی همچون بیماری، مردم‌گریزی، تقابل میان نور و روشنایی با مکان‌های تاریک و شیوه و زبان خاص خود را برای بررسی و تشریح رابطه میان دخترک و دنیا کلمنتینا و نیز تنهایی و انزوا، به نحو احسن با یکدیگر در آمیخته است.

سبک و زبان نوشتاری ماتوته در این داستان به خوبی با یکدیگر پیوند می‌خورند. تکنیک‌های ادبی او برای نشان دادن عمق تراژیک داستان و شیوه بیان وی برای پی‌ریزی اسلوب و آهنگ داستان و نیز تبیین نظرات نویسنده به کار گرفته شده‌اند. خواننده با موارد بسیاری از کلمات هم‌آهنگ، تکراری و مترادف در طول داستان مواجه می‌شود. ماتوته در جای‌جای داستان برداشت خود از معضل تنهایی انسان، غم، عدم ارتباط با جامعه و بی‌رحمی انسان‌ها را بیان می‌کند. زیبایی و ایجاز بسیار مهم داستان گفت‌وگوهای موازی دخترک و پیپاست تا آن جا که از شاخه‌ی خشکیده دختر بچه‌ی خیالی را برای دخترک تصویر می‌نماید و دخترک بدون پیپا می‌میرد. نکته قابل تأمل دیگر داستان تضاد روشنایی و تاریکی است، ماتوته در قسمتی از داستان می‌گوید: «نور منعکس شده در اتاق، رنگی سبز، زنده و روشن داشت، همچون رویایی در تاریکی؛ نور سبز سمبل امید و آرزوست، که دخترک فاقد آن‌هاست، چرا که او رویاها و خواب‌هایی تاریک دارد. دخترک از پیپا برای فرار از این تاریکی به درون دنیایی خیالی بهره می‌جوید. دختر بچه از همه لحاظ بسیار تنها، منزوی و بیمار است.

شخصیت‌های این داستان معرف قشرهای متفاوت اجتماع‌اند و ماتوته با آوردن نمونه‌هایی بیمار و منزوی و نیز سبک خاص خود جهت انعکاس وضعیت این گونه افراد در جامعه استفاده می‌برد. داستان «شاخه خشکیده» دارای دو شخصیت اصلی است. دخترک و دنیا کلمنتینا، که مشترکات زیادی دارند؛ هر دوی آن‌ها منزوی و تنها هستند.